

اثر شبکه‌های اجتماعی بر طلاق عاطفی در شهر مشهد

مریم اسکافی (دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، عضو هیأت علمی دانشگاه

آزاد اسلامی واحد گناباد، گناباد، ایران، نویسندهٔ مسئول)

meskafi@yahoo.com

فرح ترکمان (استادیار جامعه‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی، تهران، ایران)

Ft13403@gmail.com

باقر ساروخانی (استاد جامعه‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران)

saroukhani@yahoo.com

چکیده

هدف از انجام تحقیق حاضر، بررسی طلاق عاطفی و فرآیند اثرگذاری ساختار روابط شبکه‌های زوجین شهر مشهد بر طلاق عاطفی است. روش تحقیق در این مقاله، پیمایش است که با استفاده از دو پرسشنامهٔ مخصوص همسران و پرسشنامه‌های مربوط به دوستان صمیمی زوجین و پرسشنامهٔ مختص اعضای خانوادهٔ زوجین، اطلاعات آن گردآوری شده است. جامعهٔ آماری این تحقیق، زوجین شهر مشهد و حجم نمونه ۳۰ زوج با اعضای شبکهٔ آنها که جمعاً ۶۰۰ نفرند (شامل ۳۰ زوج متأهل، ۱۸۱ دوست صمیمی زوجین که برای هر همسر، ۴ دوست صمیمی و ۳۹۵ عضو شبکه‌های خانوادهٔ زوجین (اعضای خانوادهٔ اصلی هر یک از همسران) به پرسشنامه‌های محقق پاسخ دادند؛ یعنی محقق از شبکهٔ ۱،۵ درجه در تحلیل خود استفاده کرده است. چارچوب نظری تحقیق شامل سه دسته نظریات در سطح خرد، میانه و کلان است که نظریات شبکه‌های اجتماعی عمده‌ترین نظریات را شامل شده‌اند. نتایج نشان داده است که در بین متغیرهای رابطه‌ای، اندازه، تأیید، حمایت، انسجام، قوت پیوند، صمیمیت، فعالیت‌های مشترک، مرکزیت نزدیکی و همپوشانی بر صمیمیت با همسر مؤثر است و صمیمیت با همسر بیشترین اثر را بر طلاق عاطفی دارد. در بین متغیرهای خصیصه‌ای، تعداد فرزندان، مدت ازدواج، نسبت قبلی با همسر و شناخت همسر قبل از ازدواج بر صمیمیت با همسر و طلاق عاطفی مؤثرند.

کلیدواژه‌ها: طلاق عاطفی، شبکه‌های اجتماعی، شهر مشهد، صمیمیت.

۱. مقدمه

شروع زندگی اجتماعی انسان‌ها همراه با تعامل اجتماعی است. همین تعامل یا کنش اجتماعی متقابل است که گروه و جامعه را ایجاد می‌کند. پس تعامل، شرط ضروری وجود گروه است. به منظور تداوم گروه، عنصر عاطفه و پیوند نیز به آن اضافه می‌شود. به همین جهت در تعریف گروه آمده است که «گروه عبارت است از عده‌ای از افراد دارای تعامل مستمر با احساس پیوند» (صدیق اورعی، ۱۳۹۲: ۲۵). تعاملات اجتماعی انسان‌ها در فضایی صورت می‌گیرد که به آن رابطه اجتماعی می‌گوییم. دانبار^۱ (۱۹۹۲) به‌خوبی مطرح کرد که مردم، توانایی ذاتی برای دسته‌بندی و به‌کاربردن تعدادی از روابط اجتماعی دارند؛ اما نه تعدادی بی‌پایان و نامحدود از این روابط. در رأس هرم، پیوندهای قوی، خانواده نزدیک و بهترین دوستان، کسانی که هر روز با آنها کنش متقابل داریم، قرار دارند. طبقه دوم «سایر بستگان» است. طبقه بعدی یک «تبار» شامل همکاران، دایره وسیع‌تری از دوستان و آشنایان و بستگان دور است. طبقه آخر شامل همه مردم دیگر است (تسوات و کوزنتسو، ۲۰۱۱: ۱۲۰). هرچه به سمت پایین هرم می‌رویم، محتوای عاطفی روابط کاهش و کمیّت افزایش می‌یابد. درونی‌ترین لایه را کسانی تشکیل می‌دهند که تعاملات عاطفی زیادی با انسان دارند؛ مانند اعضای خانواده، پدر، مادر، خواهر، برادر و درنهایت، کسی که شدیدترین تعاملات عاطفی را با انسان دارد، همسر اوست که از این طریق می‌تواند نیاز اساسی محبت و عشق و تعلق را در بالاترین درجه برای شخص برآورده کند. البته شکل‌گیری رابطه زوجین با یکدیگر به‌راحتی نیست. معمولاً در طول تحقیقات و مشاوره‌های متعدد، انسان‌ها به این نتیجه می‌رسند که با هم اشتراکاتی دارند که می‌توانند نیازهای یکدیگر را در تعامل با هم برطرف کنند. تا زمانی که زوجین حس کنند که وجود آنها در کنار یکدیگر نیازشان را رفع می‌کند، رضایت کامل دارند؛ اما نارضایتی از این تعامل از زمانی شروع می‌شود که اختلال در رفع نیاز با برآورده شدن انتظارات حس می‌شود. زوجین معمولاً به امید تعاملات گرم، تشکیل زندگی می‌دهند؛ اما آنچه

1. Robin Dunbar

در واقعیت دیده می شود، این است که پس از مدتی به علت ناآگاهی و غفلت یکی از طرفین یا هر دو، عواطف فروکش می کند و به تدریج که این وضعیت تشدید می شود زندگی رو به سردی می گراید. به گونه ای که در مطالعات اکتشافی با زنان متعدد از طبقات اجتماعی مختلف بیان شده است، گاهی این حالت تا جایی ادامه می یابد که زوجین زیر یک سقف فقط کنار هم هستند؛ ولی با هم زندگی نمی کنند. در احساسات و عواطف، شریک یکدیگر نیستند؛ بلکه یکدیگر را تحمل می کنند و تعاملات بین آنها بیشتر از نوع تعامل خنثی یا سرد است. این وضعیت را «طلاق عاطفی»^۱ می گویند. طلاق عاطفی سرچشمه انواع دیگر طلاق است.

بر اساس آمار اداره کل ثبت احوال خراسان رضوی (۱۳۹۰)، آمار طلاق در کشور در دهه گذشته، نرخ رو به رشدی داشته است. این آمار در استان خراسان رضوی و به ویژه شهر مشهد، در دهه گذشته بالاتر از نسبت کشوری است. این موضوع نشانگر اهمیت توجه به این مسأله است. اختلافات زناشویی در ایران جزو مسائل حاد به شمار می رود. ریاحی (۱۳۸۶) در رساله ارشد خود بیان کرده است که میانگین طلاق در کل کشور از ۶۵ تا ۸۵ از ۱۰۳ درصد به ۱۱٫۴ درصد رسیده است. طلاق جزو ۱۰ رویداد فشارزای زندگی رتبه بندی شده است (ماهنامه قضاوت، ۱۳۸۸: ۵۱ به نقل از تیرگری، ۱۳۸۶). مصاحبه با چند مشاور و مددکار در شهر مشهد نشان می دهد که در روز از هر پنج پرونده مشاوره، دو مورد مربوط به اختلافات خانوادگی است. البته این در حالی است که نسبت به چند سال گذشته، مراجعه به مراکز و کلینیک های مشاوره، قبح اجتماعی شدیدی داشت و خانواده ها به علل مختلف، مشکلات خود را با مشاوران مطرح نمی کردند. به گفته این مشاوران، پرونده های مربوط به اختلافات خانوادگی نسبت به ۵ سال پیش به دو برابر افزایش یافته است و اکثر اختلافات بین زوجین زیر ۳۰ سال است.

در دنیای امروز در بحث از تعاملات اجتماعی در خانواده ها، مفهوم شبکه اجتماعی^۲ یکی از مفاهیم مؤثر و مهم مخصوصاً در تعاملات بین فردی محسوب می شود. روش تحلیل شبکه

1. Emotional Divorce
2. social network

بر روی ساخت‌ها و الگوهای ارتباطی میان افراد متمرکز می‌شود (نووک و کاکلینسکی، ۱۳۸۷: ۹) و با تأکید بر روابط پیونددهنده موقعیت‌های اجتماعی در یک مجموعه، ابزاری قوی برای ترسیم تصویر نظام‌مند ساختارهای اجتماعی جهانی و عناصرش ارائه می‌دهد. با توجه به جستجوی مفصلی که در تحقیقات داخلی و خارجی انجام گرفت، می‌توان گفت در ایران کارهای بسیار محدودی در مورد طلاق‌های عاطفی صورت گرفته است و اثر شبکه روابط اجتماعی افراد بر طلاق عاطفی نادیده گرفته شده است، در حالی که شبکه شخصی افراد به همان اندازه که نقش بزرگی در جامعه‌پذیری فرد دارند، می‌توانند نقش منفی نیز داشته باشند؛ مانند دخالت اطرافیان در زندگی که منجر به طلاق قانونی و رسمی شده است (باباصفیری، ۱۳۸۱؛ کاملی، ۱۳۸۶؛ بختیارپور، ۱۳۸۸؛ عطاری، پورمحمود و راهنورد، ۱۳۸۸؛ ماهنامه قضاوت، ۱۳۸۸؛ آزادی، سهامی، قهرمانی و قلی‌پور، ۱۳۸۹؛ مقصودی و محمدی، ۱۳۸۹؛ فاتحی دهاقانی و نظری، ۱۳۹۰؛ هنریان و یونسی، ۱۳۹۰، سهولی و رضایی‌فر، ۱۳۹۰؛ اربابی، ۱۳۹۰؛ ستار، داوودی و محمدی، ۱۳۹۱؛ زاهدی اصل و حسینی، ۱۳۹۱). در واقع، هدف محقق در این تحقیق بررسی و کشف فرآیند اثر شبکه اجتماعی افراد بر طلاق عاطفی است و پس از کشف عوامل مؤثر با استفاده از روش کمی شدت و جهت، اثرات عوامل مؤثر بر طلاق عاطفی را مشخص می‌شود.

محقق در واکاوی ۱۷ اثر داخلی و ۱۶ اثر خارجی مرتبط با موضوع توانست به تعاریف متعددی و گوناگونی از طلاق عاطفی دست یابد. طلاق عاطفی در کشورهای توسعه‌یافته با نام‌های دیگری مانند جدایی، فاصله و موارد دیگر بررسی می‌شود که درجه‌بندی دارد. زوجین با توجه به شاخص‌های مورد بررسی در این تحقیقات، به دسته‌های مختلفی تقسیم می‌شوند که در هر دسته‌بندی، دسته متوازی نیز وجود دارد و بقیه به حدی که از این حالت توازن فاصله بگیرند، به همان درجه دچار طلاق عاطفی هستند. همچنین، به چگونگی مکانیسم و فرآیند اثرگذاری متغیرهای شبکه بر طلاق عاطفی پی برد؛ اما اکثر تحقیقات تحلیل از شبکه به مثابه نظریه استفاده کرده‌اند نه روش. اشکالات وارد شده بر آثار انجام‌شده از نظر محقق به شرح زیر است:

۱- در هیچ یک از تحقیقات بررسی شده مشخص نشده بود که نرخ طلاق عاطفی در نمونه چقدر است و دسته بندی خاص یا جزئیات دیگری ارایه نشده است. در همه موارد، تأکید بر عوامل آن بوده است نه خود طلاق عاطفی.

۲- کارهایی که به روش تحلیل شبکه انجام شده است در سطح شبکه کامل و توصیف متغیرهای شبکه است.

۳- اکثر تحقیقات، رابطه متغیرهای مستقل را با وابسته فقط به صورت مستقیم بررسی کرده بودند و متغیرهای واسطه نقش بسیار کمی داشتند. مزیت تحقیق حاضر نسبت به آثار قبلی عبارت‌اند از:

۱- روش تحلیل در این تحقیق، روش تحلیل شبکه است که هم روش است هم نظریه.
۲- جامعه آماری تحقیق حاضر، شهر مشهد است که به خاطر مهاجرپذیری زیاد، از حیث تنوع، بعد از تهران قرار دارد و می توان گفت تا حد زیادی نمونه معرفی از کل کشور نیز هست.

۳- در این تحقیق جامعه آماری شامل زوجین است. زنان و شوهران در خانواده‌ها، جمع-آوری داده‌ها بسیار سخت؛ اما از این نظر نمونه، نسبت به تحقیقات دیگر که فقط زنان یا مردان را بررسی می کنند، نمونه‌ای معرف و جامع است.

۴- محقق در این تحقیق، سعی در تبیین موضوع طلاق عاطفی با روش تحلیل شبکه کرده است که از این نظر، تا کنون چنین کاری در ایران انجام نگرفته است.

۵- این تحقیق در سطح شبکه ۱,۵ درجه است که تا به حال در ایران به این شکل در این حوزه انجام نشده است.

۲. مبانی مفهومی و نظری تحقیق

محقق در این پژوهش برای طلاق عاطفی از مدل «قوت‌های خانواده دفراین»^۱ استفاده کرده است. در این نظریه، انسجام خانواده، نزدیکی عاطفی است که شخص با دیگر اعضای خانواده

احساس می‌کند. انسجام شامل هم تعهد و هم، زمان لذت‌بخش با هم بودن در مدل قوت‌های خانواده است. «انسجام، احساس نزدیکی عاطفی^۱ با شخص دیگر است» (اولسون، دفراین و اسکورانند، ۲۰۱۱: ۸۵ به نقل از اولسون، ۲۰۰۳). در این نظریه، چهار سطح از انسجام در روابط خانواده و زوجین قابل توصیف است. رها^۲، متصل^۳، منسجم^۴ و گرفتار^۵. محقق وضعیت نمونه را بر اساس این چهار دسته و ابعاد پنجگانه آن دسته‌بندی کرده است.

«شبکه اجتماعی» در این تحقیق، مجموعه‌ای از چیزها و روابط آنها با یکدیگر است که مطابق با تعریف هانسن، شنایدرمن و اسمیت (۲۰۱۱) است و شامل روابط زوجین با شبکه اعضای خانواده و دوستان صمیمی آنها است. دامنه شبکه‌های اجتماعی از نظر اندازه از چند فرد تا ملت و جهان است. تحلیلگران شبکه معتقدند فرد تمرکز توجه «خود^۶» است و دیگری به «همنشینان»^۷ متصل می‌شود:

الف- شبکه‌های خودمحور^۸: این نوع شبکه فقط شامل افرادی است که به خود شخص متصل هستند؛ مثل شبکه دوستان شخصی فیس‌بوک فرد؛ زیرا خود در این شبکه به همه رئوس دیگر متصل است (هانسن، شنایدرمن و اسمیت و مارک، ۲۰۱۱: ۳۶). شبکه‌های خودمحور به چند دسته تقسیم می‌شوند:

- ۱- شبکه ۱ درجه: روابط شخص و دوستانش.
- ۲- شبکه ۱,۵ درجه: روابط شخص با دوستانش و روابط دوستان شخص با هم.
- ۳- شبکه ۲ درجه: نشان‌دهنده دوستان شخص، روابطشان با هم و دوستان دوستان

-
1. Emotional Closeness
 2. Engaged
 3. Connected
 4. Cohesive
 5. Enmeshed
 6. Ego
 7. Alters
 8. Egocentric

۴- شبکه بیش از ۲ درجه: به دلیل وسعت و نیز زمان بر بودن و ناپایداری بالای آنها، معمولاً تجسم و استخراج نمی شوند (میرمحمد صادقی، ۱۳۹۱: ۳۷). جهت آشنایی کلی با نظریات، جداول زیر ارائه شده است:

جدول ۱- مشخصات نظریات سطح میانه

مقاله کاربرد در	متغیرها	صاحب نظران	نام نظریات	زیرشاخه	دسته بندی	سطح بندی
	تراکم، تفکیک نقش نکاحی	الیزابت بات	ساختار شبکه و روابط نکاحی	شبکه اجتماعی	جامعه شناسانه	نظریات سطح میانه
	شبکه اجتماعی و وابستگی	بارت	حفره های ساختاری			
	تأیید، حمایت، صمیمیت، همگی، طلاق	نایپ	سرمایه اجتماعی			
	قوت در پیوندهای قوی و حمایت	گرانوتر	قوت پیوندهای ضعیف			
	اندازه، ترکیب، همگی، تراکم، قوت پیوند، حمایت، تأیید	ایرزال و راندرز	ویژگی های شبکه اجتماعی			
	صمیمیت، طلاق، فعالیتهای مشترک	اولسون	صمیمیت			

جدول ۲- مشخصات نظریات سطح

سطح بندی	دسته بندی	زیرشاخه	نام نظریات	صاحب نظران	متغیرهای اصلی	کلان کاربرد در مقاله
نظریات سطح کلان	نظریات جامعه شناسانه	جامعه‌شناسی شهری	شهرنشینی به منزله سبک زندگی	ویبرث	اندازه، همگونی، تراکم	اندازه، همگونی، تراکم → انزوا
		جامعه‌شناسی کارکردی	انواع همبستگی اجتماعی	دورکیم	تراکم، همبستگی مکانیکی	تراکم → فراوانی تماس → همبستگی صمیمیت با همسر → همبستگی
			خودکشی	دورکیم	انسجام بخشی و تنظیم بخشی	حمایت ← قوت پیوند → تأیید

مهم‌ترین نظریه در مورد خانواده ابتدا از طرف دورکیم ارایه شد. دورکیم عامل طلاق را نیز مانند خودکشی، همبستگی و انسجام یا همان تراکم می‌داند (دورکیم، ۱۳۸۷). نظریه شبکه در ارتباط با نظریه انسجام دورکیم، نظریه پیوندهای ضعیف را مطرح می‌کند و دو نوع پیوند قوی و ضعیف؛ مانند دو نوع انسجام محلی و کلی در نظریه دورکیم از هم متمایز می‌شوند. به دنبال آن، این قضیه مطرح می‌شود که انسجام کل و انسجام محلی نسبت معکوس با یکدیگر دارند. در این شبکه، پیوندهای خاص‌گرا-انتشاری (پیوندهای اظهاری قوی) بانی تشکیل گروه‌های محلی؛ مثل خانواده، گروه‌های قومی و غیره هستند که نوعی وفاداری را از کنشگر طلب می-

کنند. در عوض، پیوندهای اظهاری ضعیف که در بستر روابط و پیوندهای ابزاری (عام‌گرا- ویژه) بین گروهی به وجود می‌آیند، کمتر خاص‌گرا- انتشاری و بیشتر عام‌گرا- ویژه هستند. این روابط آشنایی (پیوندهای اظهاری ضعیف) به مثابه پل‌های اجتماعی ناقل اطلاعات در سرتاسر شبکه اجتماعی، و به نوبه خود موجب تقویت انسجام کلی و دسترس‌پذیری در شبکه اجتماعی هستند. در عین حال، پیوندهای ضعیف، همزمان موجب تضعیف انسجام محلی می‌شوند. دورکیم معتقد است هر چه تراکم محلی در درون شبکه‌های خانوادگی (زوجین) بیشتر باشد، هنجارهای فشارآورنده و کنترلی بیشتر است و در نتیجه، اعضای شبکه (هر یک از زوجین) تحت فشار بیشتری برای رعایت هنجارهای گروه خود هستند که این می‌تواند در روابط بین زوجین مشکل‌ساز باشد؛ زیرا فرد بین همسر و خانواده خود، به دلیل همخونی، خانواده را انتخاب می‌کند و این سبب دوری وی از همسر می‌شود؛ بنابراین، همان‌طور که دورکیم بیان کرده است، تا زمانی که همبستگی مکانیکی وجود داشته باشد، وجدان فردی نمی‌تواند به‌طور کامل خودش تصمیم بگیرد؛ بنابراین؛ برای صمیمیت بیشتر بین زوجین، باید انسجام کلی را افزایش داد؛ یعنی خانواده فقط درگیر اعضای خود و زندگی و سرنوشت آنها نباشد.

همان‌طور که مشخص است، تحقیق حاضر به بررسی اثر شبکه‌های اجتماعی زوجین بر طلاق عاطفی بین آنها می‌پردازد. یکی از شبکه‌های زوجین در شهرها، خانواده پدری زوجین است که بسیاری از آنها قبلاً از همبستگی مکانیک برخوردار بوده‌اند و بسیاری نیز از شهرهای کوچک به مشهد مهاجرت کرده‌اند؛ اما همان‌طور که دورکیم مطرح می‌کند، هنوز همبستگی مکانیکی در آنها از بین نرفته است، هرچند ممکن است روابط آنها نسبت به قبل گسترده‌تر شود؛ اما باز هم در همان محدوده روابط خود با یکدیگر تعامل می‌کنند، تا حدی که دورکیم می‌گوید: «آدمی وقتی در کلانی به دنیا آمد دیگر نمی‌تواند آن را عوض کند مگر، به اصطلاح با تغییر پدر و مادرش، در حالی که عوض کردن شهر یا دیار آسانتر است و با مخالفت دلایلی؛ همانند دلایل تعویض کلان برخوردار نمی‌کند» (دورکیم، ۱۳۸۱: ۱۶۷). با کمی اغماض می‌توان چنین استنباط کرد که همین خانواده‌های ساکن شهری در واقع ابتدا به صورت قطاعی زندگی

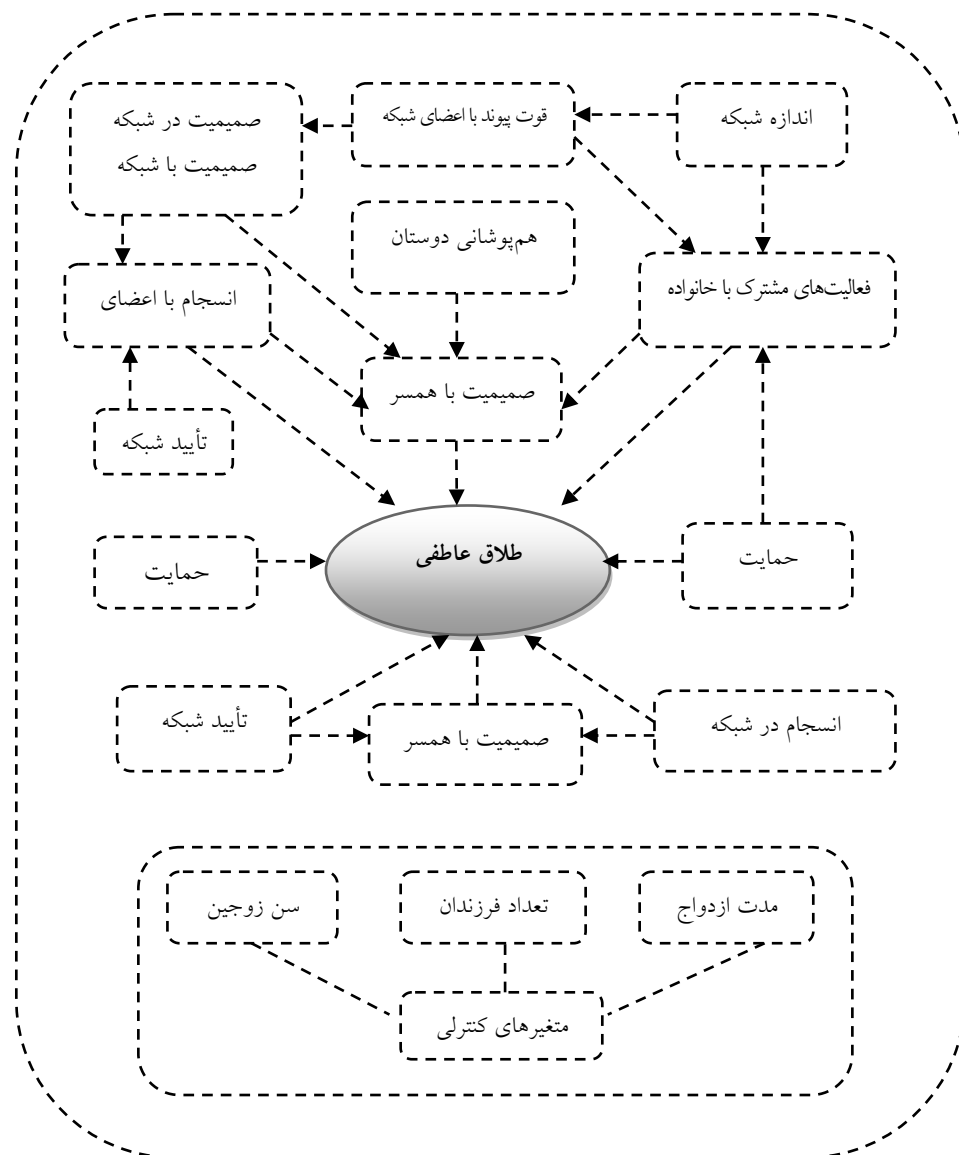
می کرده‌اند و وقتی به مکانی بزرگتر نقل مکان می‌کنند، فقط مکانشان تغییر می‌کند؛ اما رویه و ارزش‌های آنها تغییر نمی‌کند. البته مسلم است که زندگی شهری، وجدان فردی را پررنگتر و اثر وجدان جمعی را بسیار ضعیف‌تر می‌کند؛ اما به کلی از بین نمی‌رود؛ بنابراین، وقتی فردی از اعضای خانواده ازدواج می‌کند و از خانواده جدا می‌شود، هنوز انتظارات قبلی از وی وجود دارد و حتی از همسر وی نیز انتظار می‌رود که به ارزش‌های آنها احترام بگذارد و مانند آنها رفتار کند. این‌گونه انتظارات، هرچند کم؛ اما در سطحی بسیار جدی هنوز می‌تواند برای روابط زوجین مشکل‌ساز باشد، چنان‌که بسیاری از تحقیقات که قبلاً ذکر شد، مؤید این موضوع است. دورکیم معتقد است در شهرها هنوز همبستگی مکانیکی به حدی موجود است که می‌تواند موجب اختلافات خانوادگی شود و راه حل این مشکل را اندازه شبکه و افزایش اعضای شبکه و پراکندگی دانسته است. براساس نظریات شبکه، هرچه اندازه شبکه بیشتر باشد، ناهمگونی بیشتر و بنابراین، پراکندگی بیشتر و تراکم درون شبکه‌ای کمتر است. پس تبادلات و تعاملات افراد با اعضایشان نه در حدی متراکم است که باعث شود در زندگی خصوصی آنها مشکلی پیش بیاید و نه در حدی است که فرد را منزوی کند؛ یعنی اگر در سطح کلان به این امر توجه نشود، ممکن است تعداد طلاق‌های عاطفی بیشتر شود. در شهرهای بزرگ؛ مانند مشهد و تهران نسبت به شهرهای کوچکتر این نوع همبستگی مکانیکی کمتر است؛ اما هنوز اثر خود را به شدت اعمال می‌کند. همان‌طور که منتقدان به نظریه ویرث نشان داده‌اند، حتی در کلان‌شهرهای بزرگ می‌توان جماعات را در شهر مشاهده کرد که به صورت شبکه‌هایی از روابط اجتماعی پدیدار هستند و در موارد بسیاری نقش فعال بازی می‌کنند. از آنجا که شهرهای بزرگ، خود از شهرک‌های کوچک کنار هم تشکیل شده‌اند که در هر یک از آنها، مردم با خرده‌فرهنگ‌های گروهی خاص خود زندگی می‌کنند، همان‌طور که دورکیم معتقد است نمی‌توان جامعه‌ای را یافت که همبستگی ارگانیک به طور کامل وجود داشته باشد و خبری از قطاع‌ها و نظارت‌های کوچک گروهی نباشد؛ زیرا شهرهای بزرگ، خود از قطاع‌های کوچک تشکیل شده است. محقق در این تحقیق، شبکه‌های اجتماعی را همان قطاع‌های دورکیم در نظر می‌گیرد که در آن وجدان جمعی تا حد زیادی قدرت خود را از دست داده

است و وجدان فردی نیرومندتر شده است و نظارت گروهی تا حد زیادی کاهش یافته است؛ اما هنوز اثرات شدید و منفی آن مشاهده می‌شود. بسیاری از این شبکه‌ها، همان حالت همبستگی مکانیکی قبلی خود را تا حدودی حفظ کرده‌اند و از اطرافیان خود انتظار دارند که در همان حال باقی بمانند و نظارت آنها را بر خود حفظ کنند؛ اما چون در شهرهای بزرگ، خرده‌فرهنگ‌های متعدد و متفاوتی وجود دارد و افراد از خانواده‌های اصلی خود جدا شده و ازدواج می‌کنند، تفاوت خرده‌فرهنگ‌ها می‌تواند بین زوجین که به شکل ارگانیک با یکدیگر پیوند دارند، مشکل ایجاد کند. از یک طرف مرد به طرف خانواده خود تمایل دارد و از مادر و اعضای دیگر خانواده خود پیروی می‌کند و در بسیاری موارد این پیروی از خانواده با تمایلات و افکار وی و همسرش تطابق ندارد و باعث تنش بین او و همسرش می‌شود. به این ترتیب، کم‌کم صمیمیت بین زوجین کمتر شده و طلاق عاطفی رخ می‌دهد. از طرف دیگر، طبق نظریه بات و بارت، زن نیز وابستگی به خانواده خود دارد و اگر روابط و تعاملات وی با خانواده‌اش بیشتر از تعاملاتش با همسرش باشد و حتی از همسرش بخواهد تا برای رفع مشکلات خانواده وی، خود را درگیر کند، در حالی که انتظارات نابجایی از همسر خود به خاطر خانواده و وابستگی زیاد به آنها داشته باشد و این انتظارات مطابق میل همسر نباشد؛ بنابراین، همسر وی احساس دوری و فاصله با او می‌کند و به این ترتیب، صمیمیت بین آنها کم شده و عوامل زمینه‌ساز طلاق عاطفی فراهم می‌شود. تراکم و همبستگی بین هر یک از زوجین با خانواده خود و فاصله گرفتن او از همسرش را می‌توان به اشکال متفاوت در خانواده‌های شهر مشهد و حتی در ایران مشاهده کرد. همان‌طور که زنانیکی و تامس ذکر کرده‌اند، دو پدیده مهاجرت و نقل مکان یکی از آثار تبدیل رفتار و نگرش جمع‌گرایانه به فردگرایانه است (بخارایی، ۱۳۹۰: ۸۱)؛ یعنی گاهی فشارهای جمع‌گرایانه از طرف خانواده آنقدر زیاد می‌شود که یکی از زوجین یا هر دو نفر مجبور به ترک خانواده و مهاجرت و دوری از آنها می‌شود، در حالی که اگر شرایط طوری باشد که هر یک از زوجین با خانواده طرفین همپوشانی و احساس نزدیکی بیشتری کنند، صمیمیت بین او و همسرش نیز بیشتر می‌شود. بنابراین، در اینجا تراکم و همپوشانی خانواده‌های زوجین با یکدیگر طبق نظریات ساختاری شبکه، نظریه بات و بارت،

خیلی بیشتر باعث صمیمیت بین زوجین می‌شود تا صمیمیت با خانواده خود و هر یک به‌طور جداگانه تأیید و حمایت‌های خانواده را داشته باشد؛ زیرا این موضوع باعث فاصله و جدایی عاطفی و کم‌کم جدایی فیزیکی وی از همسرش می‌شود که از علایم طلاق عاطفی است. بنابراین، در خانواده، هر یک از زوجین باید انتخاب کنند که انسجام آنها با همسرشان بیشتر باشد یا با خانواده خود. در واقع، باید تعادل را رعایت کنند. اگر انسجام در خانواده پدری در حدی بالا باشد که فرد از همسر خود فاصله بگیرد، می‌توان از هم‌گسیختگی زندگی وی را در یک دوره زمانی به‌تدریج پیش‌بینی کرد.

همان‌طور که در تحقیق ژانگ و کلین (۲۰۰۹) مشخص شده است، جوانان تمایل دارند اعضای خانواده و دوستان نزدیکشان با انتخاب همسر آنها موافق باشند و آنها را در طول زندگی مشترک حمایت کنند؛ زیرا این تأیید و حمایت از سوی شبکه اجتماعی فرد و همسرش، تأثیر مثبتی بر عشق، رضایت و تعهد (کیفیت رابطه) دارد و با احتمال کمتری دچار شکست می‌شوند. این موضوع در زندگی زوجین و خانواده‌های شهر مشهد و ایران بسیار مشهود است و هم در زمان انتخاب همسر و هم بعد از آن، آثار بسیار ملموسی دارد. این امر نشان‌دهنده همان کارکرد انسجام‌بخش و تنظیم‌بخش دورکیم است. کارکرد انسجام‌بخش خانواده به معنای حمایت زوجین است. این حمایت، حمایت فقط فرزند خود به‌تنهایی که سبب ایجاد و افزایش طلاق عاطفی می‌شود، نیست؛ بلکه حمایت از فرزند و همسرش است که طلاق عاطفی را کاهش می‌دهد. کارکرد تنظیم‌بخشی نشانگر تأیید شبکه است که دل زوجین را به زندگی با یکدیگر گرم و آنها را به هم نزدیک می‌کند. نایپ (۲۰۰۴) نیز در تحقیق خود که اثر سرمایه اجتماعی را بر ثبات زناشویی بررسی کرده‌اند، به نتایج مشابهی دست یافته‌اند که وقتی اعضای شبکه زوجین، مثلاً به زوجین بگویند «چقدر شما دو نفر به یکدیگر می‌آیید»، چقدر می‌تواند در صمیمیت زوجین با یکدیگر موثر باشد. در واقع، آنها در تحقیق خود به این نتیجه مهم دست یافتند که سرمایه رابطه‌ای زوجین، ایجادکننده سرمایه سیستم است. سرمایه رابطه‌ای همان تأیید و حمایت شبکه و

سرمایه سیستم صمیمیت و نزدیکی زوجین با یکدیگر است. این موضوع نقش مهم اعضای شبکه، هم خانواده و هم دوستان صمیمی را در زندگی زوجین نشان می دهد. از طرفی، فرضیه انزوایی زوجی، استدلال می کند زمانی که افراد وارد رابطه جنسی با شریک عشقی خود می شوند، شبکه های دوستی کوچکتر می شود؛ اما شبکه های دوستان مشترک در طول زندگی، با افزایش سن، افزایش می یابد و حتی زمانی که افراد شروع به زندگی کردن با هم می کنند، دوستی مشترک قوی تر می شود (کالمین، ۲۰۰۳: ۲۳۱). این موضوع نشان دهنده همپوشانی است؛ یعنی هرچه زوجین دوستان مشترک بیشتری داشته باشند، صمیمیت آنها با یکدیگر بیشتر است و احتمال طلاق کمتر می شود. این دقیقاً دو فرضیه از نظریه نایپ و نیز نظریه قوت پیوندهای ضعیف گرانووتر است که نقش دوستان مشترک را در زندگی نشان می دهد. همچنین، نظریه گرانووتر، داشتن دوستان مشترک را پلی قوی بین زوجین محسوب می کند که هرگاه مشکلی پیش آمد، مانند پلی آن دو را به هم وصل کنند. اعضای یک خانواده را در نظر بگیرید که پیوندها و روابط بسیار نزدیک و فراوانی با یکدیگر دارند، این خانواده هرچه به هم نزدیکتر باشند، تراکم بیشتری دارند که یکی از شاخص های انسجام شبکه است و طبق گفته لویز (۲۰۰۸) نشان می دهد تارک های شبکه چقدر خوب به هم متصل شده اند. پس می توان براساس نظریه تسوات و کوزنتسو (۲۰۱۱) نیز چنین نتیجه گرفت که هرچه شبکه بزرگتر باشد، تراکم آن کمتر است؛ زیرا تعداد و فراوانی پیوندها کمتر می شود. در این خانواده، عضوی که محبوبیت و اثرگذاری بیشتری دارد، از قدرت و مرکزیت بیشتری برخوردار است. تعداد پیوندهای هر فرد، درجه وی را مشخص می کند. حال در یک خانواده هسته ای، اگر هر کدام از زن و شوهر به طور جداگانه، دوستان صمیمی زیاد و در نتیجه، پیوندهای زیادی داشته باشند، احتمال اینکه از همسرشان دور شوند، بیشتر است، در حالی که هرچه تعداد دوستان مشترک همسران (همپوشانی شبکه زوجین) بیشتر باشد، پس همگنی و پیوند عاطفی بین آن دو نیز بیشتر است، پس طلاق عاطفی کمتر است.



شکل ۱- مدل علی تحقیق

۳. روش تحقیق

براساس موضوع و اهداف تحقیق، روش تحقیق حاضر، روش تحلیل شبکه از نوع کمی و ۱,۵ درجه است و در نهایت، مدل تحلیل مسیر را آزمون کرده است. جامعه آماری تحقیق

حاضر، خانواده‌های متأهل شهر مشهد در سال ۱۳۹۲ هستند. حجم نمونه شامل ۶۹۹ گره که دربرگیرنده ۱۸۱ گره از شبکه دوستی، ۳۹۵ گره از شبکه خانوادگی زوجین و ۶۰ گره شامل زوجین متأهل است که روی هم ۱۲۰۰ لبه (رابطه) را با یکدیگر تشکیل داده‌اند. تعداد کل نمونه ۶۹۹ نفر است که به پرسشنامه‌ها پاسخ داده‌اند. سطح شبکه مورد بررسی سطح دوگانه^۱ است. در این تحقیق به علت عدم همکاری خانواده‌ها، محقق ناگزیر بود از نمونه‌گیری هدفمند استفاده کند؛ زیرا در هر خانواده ۱۸ نفر باید پرسشنامه‌ها را پاسخ می‌دادند که عده زیادی همکاری نکردند و پرسشنامه‌ها بی‌پاسخ می‌ماند. به همین علت ناگزیر شدیم به سراغ زوجینی برویم که تمام هجده نفر حاضر به همکاری باشند. با توجه به اینکه ۳۰ زوج با خانواده‌ها و دوستان صمیمی بیش از ۶۰۰ نفر را تشکیل داده‌اند، شاید بتوان گفت تعمیم‌پذیری تا حد قابل قبولی رعایت شده است. محقق تلاش کرده است از پرسشنامه‌ای استاندارد شده و معتبر استفاده کند که در ایران هنجاریابی شده است. در مرحله بعد با استفاده از روش توافق داوران، روایی صوری و محتوایی ابزار تأمین شده است. برای تأمین روایی سازه‌ای، از آزمون تحلیل عامل اکتشافی استفاده شده است. مقدار آماره‌های شاخص‌های کفایت نمونه‌گیری شامل دو آزمون KMO و بارتلت بیش از ۷۵ درصد است. نتیجه آزمون KMO نشان‌دهنده تناسب آزمون داده‌ها با روش تحلیل عاملی است و اینکه داده‌ها قابل تقلیل به تعدادی عامل‌های زیربنایی هستند و نتیجه آزمون بارتلت که در سطح کوچکتر از ۰,۰۱ معنادار است، نشان می‌دهد که ماتریس همبستگی بین گویه‌ها، ماتریس همانی و واحد نیست؛ یعنی از یک طرف بین گویه‌ها -های داخل هر عامل همبستگی بالایی وجود دارد و از طرف دیگر بین گویه‌های یک عامل با گویه‌های عامل دیگر، هیچ‌گونه همبستگی مشاهده نمی‌شود (حبیب پور و صفری، ۱۳۸۸: ۳۴۵). ستون درصد تجمعی واریانس‌ها که به علت حجم بالا در اینجا آورده نشده است، نشان داده است که این ۵ عامل با هم توانسته ۶۲ درصد تغییرات ۲۲ گویه طلاق عاطفی را تبیین کنند. مقدار آلفای کرونباخ برای شاخص طلاق عاطفی ۰,۹۰ به دست آمده است.

۱. یکی از سطوح تحلیل شبکه که شامل دو گره اصلی است که در اینجا زن و شوهر هستند.

جدول ۳- تعریف عملیاتی متغیرها

نام متغیر	تعریف مفهومی	نحوه اندازه‌گیری
طلاق عاطفی	جدایی عاطفی بین زوجین، فاصله از انسجام یا نزدیکی عاطفی (لاوی و بن آری، ۲۰۰۷: ۶۴۵).	طیفی ترکیبی از مقیاس‌های اتریچ ^۱ (۱۹۸۹)، کیسر ^۲ (۲۰۰۷) و اشنایدر ^۳ (۱۹۹۷) شامل ۵ بعد نزدیکی، استقلال-وابستگی، فعالیت‌های مشترک، من-ما و وفاداری
اندازه	تعداد کل افرادی که فرد با آنها در ارتباط است (باستانی، ۲۰۰۱: ۶۳)	از پاسخگو خواسته شده که همسران نام اعضای خانواده و دوستان خود را ذکر کنند
فعالیت‌های مشترک	انواع روابط اعضای شبکه که با یکدیگر انجام می‌دهند (باستانی، ۲۰۰۱: ۶۳).	از پاسخگو خواسته شده که در جدول فعالیت‌های مشترک، موارد را علامت بزند
قوت پیوند	فراوانی تماس اعضای شبکه با هم (گرانووتر، ۱۹۷۴).	از پاسخگو خواسته شده که دفعات انواع تماس خود را با اعضای شبکه‌اش بنویسد
صمیمیت	شریک‌شدن در احساسات و فراهم‌آوردن حمایت عاطفی (اولسون، دفراین و اسکوران، ۲۰۱۱: ۲۵۳).	از طیف استاندارد شده صمیمیت فرلی (۲۰۱۱) که ۷ گویه دارد، استفاده شد
حمایت	منابع جاسازی شده در شبکه‌های اجتماعی (لین، ۲۰۰۸).	از پاسخگو خواسته شده که در جدول حمایت‌های شبکه، موارد خود را علامت بزند

۴. یافته‌های تحقیق

۴.۱. مرحله اول تحلیل مسیر: متغیر وابسته نهایی (طلاق عاطفی)

ضریب همبستگی کل متغیرهای مستقل مانده در معادله با متغیر وابسته در گام نهایی حدود ۷۵٪ است که همبستگی بالایی را نشان می‌دهد. ضریب تعیین تعدیل یافته ۰٫۵۱، یعنی ۵۱٪ تغییرات متغیر وابسته را متغیرهای مانده در مدل تعیین می‌کنند و ۰٫۴۹ توسط متغیرهای دیگر است.

جدول ۴- ضرایب تأثیر متغیرهای مستقل وارد شده در معادله رگرسیون برای متغیر وابسته (طلاق عاطفی)

سطح معناداری	T	ضرایب استاندارد		مدل ۱۰ متغیرها
		ضرایب استاندارد	انحراف معیار	
۰٫۰۰۰	۳٫۹۸۴	Beta	۱۱٫۰۱۵	۴۳٫۸۸۲
۰٫۰۰۰	۵٫۳۶۲	۰٫۵۲۷	۲٫۰۱۰	۱۰٫۷۷۲
۰٫۰۰۰	-۳٫۸۸۹	-۰٫۵۱۳	۱٫۱۰۸	-۴٫۳۰۸
۰٫۰۰۴	۳٫۰۲۲	۰٫۴۱۶	۰٫۹۰۹	۲٫۷۴۶
۰٫۰۰۲	-۳٫۳۱۲	-۰٫۳۶۴	۱٫۳۲۰	-۴٫۷۳
۰٫۰۱۴	-۲٫۵۵۹	-۰٫۲۷۹	۴٫۹۸۲	-۱۲٫۷۴۸
۰٫۰۲۴	-۲٫۳۲۳	-۰٫۲۵۲	۷٫۳۳۵	-۱۷٫۰۳۹

1. Enrich- Marital Satisfaction Scale

2. kayser- Marital Disaffection

3. Snyder- Marital Satisfaction Inventory – Revised (MSI-R)

در اینجا ذکر این نکته لازم است که چون متغیر طلاق عاطفی بار معنایی منفی دارد، نمرات بالای طلاق عاطفی نشانگر طلاق عاطفی کمتر و نمرات پایین تر نشانگر طلاق عاطفی بیشتر است.

۲.۴. مرحله دوم تحلیل مسیر: متغیر وابسته میانی (صمیمیت با همسر)

این مدل ۱۲ گام دارد، ضریب همبستگی کل متغیرها با متغیر وابسته در گام نهایی ۷۷٪ و ضریب تعیین تعدیل یافته ۴۳،۵٪ است. چهار متغیر مستقل برای تبیین صمیمیت با همسر باقی مانده اند. جدول ۵- ضرایب تأثیر متغیرهای مستقل وارد شده در معادله رگرسیون برای متغیر وابسته (صمیمیت با همسر)

سطح معناداری	T	ضرایب استاندارد نشده		مدل ۱۲ متغیرها
		Beta	انحراف معیار	
۰,۰۰۰	۷,۵۲۰		۰,۸۱۵	مقدار ثابت
۰,۰۳۳	-۲,۳۰۷	-۰,۹۸۱	۱,۲۸۰	انسجام با شبکه خانواده
۰,۰۳۱	۲,۳۴۳	۰,۹۳۰	۲,۰۰۶	همپوشانی دوستان همسران
۰,۰۰۳	-۳,۴۹۰	-۰,۷۸۰	۰,۰۸۱	فعالیت های مشترک با خانواده
۰,۰۱۸	-۲,۶۰۰	-۰,۷۲۲	۰,۱۳۴	میانگین صمیمیت در خانواده

۳.۴. مرحله سوم تحلیل مسیر: متغیر وابسته میانی (فعالیت های مشترک با خانواده)

در این مرحله، متغیر میانجی دوم یا وابسته درونی دیگر، فعالیت های مشترک با اعضای خانواده است. این مدل ۶ گام دارد، ضریب همبستگی کل متغیرهای مستقل مانده در معادله با متغیر وابسته در گام نهایی ۸۰,۵ درصد است که همبستگی بالایی را نشان می دهد. ضریب تعیین تعدیل یافته ۶۲٪ است؛ یعنی ۶۲٪ تغییرات متغیر وابسته را متغیرهای مانده در مدل تعیین می کنند.

جدول ۶- ضرایب تأثیر متغیرهای مستقل وارد شده در معادله رگرسیون برای متغیر وابسته (فعالیت های مشترک با خانواده)

سطح معناداری	T	ضرایب استاندارد نشده		مدل ۶ متغیرها
		Beta	انحراف معیار	
۰,۰۰۸	۲,۷۳۷		۰,۵۹۹	مقدار ثابت
۰,۰۰۰	۴,۴۴۱	۰,۴۲۱	۰,۰۷۴	حمایت در خانواده
۰,۰۰۰	۳,۷۹۳	۰,۳۴۷	۰,۰۵۹	اندازه شبکه خانواده
۰,۰۰۹	-۲,۷۰۹	-۰,۲۲۴	۰,۰۱۱	سن زوجین
۰,۰۸۹	۱,۷۳۳	۰,۱۵۹	۰,۰۰۴	قوت پیوند در خانواده

۴.۴. مرحله چهارم تحلیل مسیر: متغیر وابسته میانی (انسجام با خانواده)

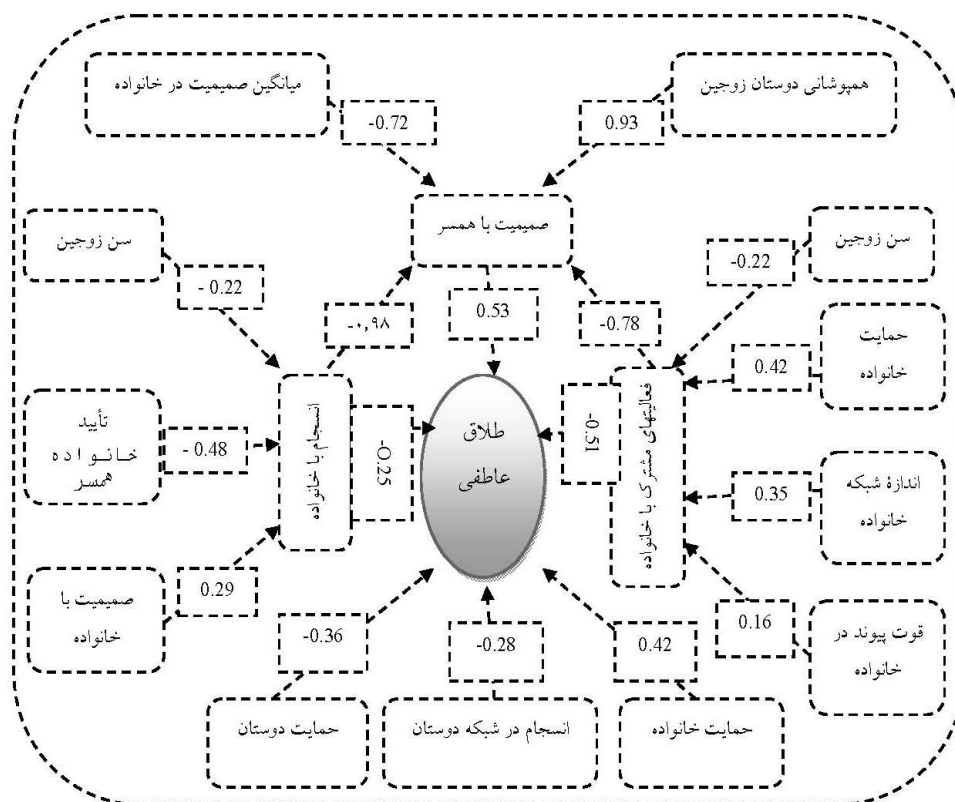
در این مرحله، متغیر میانجی سوم یا وابسته درونی دیگر، انسجام فرد با اعضای خانواده است. این مدل ۶ گام دارد، ضریب همبستگی کل متغیرهای مستقل مانده در معادله با متغیر

وابسته در گام نهایی ۸۵٪ است که همبستگی بالایی را نشان می‌دهد. ضریب تعیین تعدیل یافته ۷۰٪ است؛ یعنی ۷۰٪ تغییرات متغیر وابسته را متغیرهای مانده در مدل تعیین می‌کنند. جدول ۷- ضرایب تأثیر متغیرهای مستقل وارد شده در معادله رگرسیون برای متغیر وابسته (انسجام با خانواده)

سطح معناداری	T	ضرایب استاندارد		مدل ۶ متغیرها
		B	انحراف معیار	
۰,۰۳۷	۲,۱۳۷		۰,۰۸۰	مقدار ثابت
۰,۰۰۰	-۴,۹۹۴	-۰,۴۷۹	۰,۱۱۲	تأیید خانواده همسر
۰,۰۰۱	۳,۳۷۶	۰,۲۹۳	۰,۰۱۳	صمیمیت با خانواده
۰,۰۰۸	-۲,۷۷۳	-۰,۲۱۹	۰,۰۰۱	سن زوجین

• مدل نهایی تحلیل مسیر

از ترکیب چهار مدل رگرسیونی بالا، مدل نهایی تحلیل مسیر مشخص می‌شود.



شکل ۲- مدل نهایی تحلیل مسیر

شایان ذکر است که در تمام مراحل تحلیل مسیر متغیر سن زوجین به عنوان متغیر کنترلی وارد شده است. با کمی دقت در اعداد مربوط به اثرات نهایی غیرمستقیم متغیرهای مستقل بر طلاق عاطفی، در همه موارد، اثرات غیرمستقیم کمتر از اثرات مستقیم متغیرها بر یکدیگر است. مقایسه اثرات مستقیم و غیرمستقیم نشان می دهد که اثرات نهایی غیرمستقیم متغیرهای مستقل بر طلاق عاطفی، وقتی از طریق دو متغیر وابسته در نظر گرفته شود، به نصف یا کمتر نیز می رسد، در حالی که وقتی که فقط از طریق یک متغیر باشد، اثرات به حد بسیار کمی کمتر می شود. این نشان می دهد هرچه تعداد واسطه ها بیشتر باشد، اثر بر متغیر وابسته نهایی کمتر است. نتایج اثرات مستقیم و غیرمستقیم متغیرها بر طلاق عاطفی از طریق یک متغیر وابسته درونی نشان می دهد که اثرات مستقیم همیشه بیشتر از اثرات غیرمستقیم است. اثرات غیرمستقیم از طریق یک متغیر نسبت به وقتی که از طریق دو متغیر سنجیده می شود، بیشتر است؛ اما وقتی اثرات مستقیم و غیرمستقیم برای به دست آوردن اثر کل با هم جمع می شوند، اثر مستقیم خود را نشان می دهد و مقدار اثر کل بیشتر می شود. به عنوان مثال، متغیر فعالیت های مشترک با خانواده به طور مستقیم ۰,۵۱- بر طلاق عاطفی اثر دارد و از طریق صمیمیت با همسر این مقدار به ۰,۶۱- می رسد؛ اما وقتی این دو مقدار با هم جمع می شود، به ۰,۹۲- می رسد.

۵. نتیجه گیری و پیشنهادها

با نگاهی اجمالی به نتایج تحلیل داده ها می توان دریافت که در بین متغیرهایی که اثر مستقیم بر طلاق عاطفی دارند، میزان صمیمیت با همسر بیشترین اثر (۰,۵۳) را دارد؛ یعنی کمی از نصف بالاتر است. در واقع، این موضوع نشان می دهد، اگر بخواهیم راهی برای کاهش طلاق عاطفی بیابیم، بهترین راه این است که سیاستی اتخاذ شود تا صمیمیت بین همسران افزایش یابد که این هم کار سختی نیست. همچنان که نظریه صمیمیت بیان کرده است، مردان نسبت به زنان نیاز به صمیمیت بیشتری دارند، شاید به همین علت باشد که وقتی در آزمون فرضیات مشاهده شد که صمیمیت زن با خانواده اش زیاد است، همسرش با وی احساس صمیمیت کمتری می کند. در آن نظریه توضیح داده شده است که مردان وقتی احساس صمیمیت بیشتری

می‌کنند که فعالیت‌های مشترک با همسر خود انجام دهند؛ مثلاً درس خواندن یا مشورت‌های کاری و غیره. به همین علت هم در آزمون فرضیات مشاهده شد که هرچه فعالیت‌های مشترک با خانواده بیشتر شود، صمیمیت فرد با آنها بیشتر می‌شود؛ بنابراین، صمیمیت همسرش با او کمتر می‌شود (۰,۷۲-) و احتمال افزایش طلاق عاطفی بالاتر می‌رود. این نتیجه با نتایج تحقیقات شهرستانی، دوستکام، رهباردار و مشهدی (۱۳۹۱) و نایپ (۲۰۰۴) همخوانی دارد. فعالیت‌های مشترک با خانواده به‌طور غیرمستقیم با واسطه صمیمیت با همسر ۰,۳۸- بر طلاق عاطفی اثر دارد؛ یعنی هرچه صمیمیت در بین اعضای خانواده بیشتر باشد؛ به عبارتی، هرچه انسجام در خانواده بیشتر باشد، طلاق عاطفی شدیدتر است. این نتیجه با نتایج تحقیق بات (۱۹۵۷) و نظریه بات، بارت و دورکیم کاملاً همخوانی دارد. نایپ معتقد است صمیمیت با همسر از چند طریق قابل دسترسی است، تراکم شبکه شخصی، تراکم شبکه مشترک و همپوشانی شبکه. وی تراکم شبکه شخصی را «شبکه‌های دارای هنجارها، ارزش‌ها و باورهایی می‌داند که همکاری درون یا بین گروه‌ها را تسهیل می‌کنند» (نایپ، ۲۰۰۴) به نقل از کوت و هیلی، (۲۰۰۱: ۴۱). تراکم شبکه مشترک نیز همان انسجام درونی بین اعضای شبکه را می‌رساند که از طریق همگنی به دست می‌آید و همپوشانی شبکه نیز قبلاً مشخص شد. نظریه تشابه نیز معتقد است همپوشانی وقتی به وجود می‌آید که اعضای شبکه احساس نزدیکی بیشتری با هم داشته باشند؛ بنابراین، از اینجا می‌توان نتیجه گرفت که همگنی در ارزش‌ها، عقاید و نگرش‌ها بسیار مؤثرتر از تشابه تحصیلی، شغلی، درآمد و غیره است؛ زیرا می‌تواند صمیمیت همسران را تغییر دهد. فعالیت‌های مشترک با خانواده ۰,۵۱- اثر معکوسی بر طلاق عاطفی دارد؛ زیرا صمیمیت با انجام فعالیت‌های مشترک بیشتر می‌شود. همان‌طور که در این تحقیق به دست آمده، اثر فعالیت‌های مشترک با خانواده بر صمیمیت با همسر که از اهمیت زیادی برخوردار است، در اینجا ۰,۷۸- اثر معکوس بر صمیمیت با همسر دارد؛ بنابراین، هرچه فعالیت‌های مشترک فرد به جای اینکه با همسر بیشتر باشد با دوستان و اعضای خانواده و دیگران بیشتر باشد، احساس صمیمیت (۰,۲۹) و انسجام بیشتری با آنها (۰,۲۵-) و احساس صمیمیت کمتری با همسر (۰,۹۸-) دارد. این نتیجه نیز با نتایج تحقیق اولسون (۲۰۱۱) همخوانی دارد.

وقتی فعالیت های مشترک با اعضای خانواده زیاد شود، صمیمیت فرد با شبکه افزایش می یابد (۰,۹۸-). هرچه صمیمیت با اعضای خانواده بیشتر باشد، انسجام با خانواده بیشتر می شود (۰,۲۹). افزایش انسجام با خانواده، صمیمیت با خانواده را افزایش می دهد و آن به نوبه خود صمیمیت با همسر را کاهش می دهد (۰,۹۸-) و در نتیجه، طلاق عاطفی بیشتر می شود. این چند فرضیه به دنبال هم منطبق با نتایج بات (۱۹۵۷) است و براساس نظریه دورکیم، بات و بارت قابل تحلیل است. ایشان معتقدند وقتی تعاملات فرد با اعضای خانواده اش زیاد باشد، فعالیت های مشترک بیشتری با آنها انجام می دهد (بتا ۰,۱۶)؛ بنابراین، در خانواده خود احساس صمیمیت و انسجام بیشتری می کند و تأیید و حمایت بیشتری دریافت می کند و نیازی به همسرش احساس نمی کند؛ زیرا تفکیک نقش نکاحی بیشتر است و دیگر همسران نیستند که برای زندگیشان تصمیم می گیرند؛ بلکه معمولاً مادران تصمیم گیرنده هستند و این نتیجه باعث می شود زوجین از یکدیگر دور شوند و صمیمیت کاهش یابد؛ بنابراین، به راحتی زندگی زناشویی آنها با افزایش طلاق عاطفی به گسستگی منجر می شود. متغیر مستقل دیگر حمایت خانواده است که ۰,۴۲ رابطه مستقیم با طلاق عاطفی دارد. در اینجا نمره طلاق عاطفی بالاتر به معنای رابطه بهتر و طلاق عاطفی کمتر است؛ یعنی هرچه حمایت خانواده ها از زوجین بیشتر باشد، طلاق عاطفی بین آن دو کمتر است. تحقیقات مقطعی نشان می دهد که کسانی که در ازدواج خود باقی مانده اند، شبکه های حمایتی بیشتری دارند (و مخالفت کمتری دارند) نسبت به آنها که طلاق گرفته اند (اسپریچر، فلملی، اربوک و وایتز، ۲۰۰۴ به نقل از توماس و کلارد، ۱۹۷۹). البته این به این معنی نیست که هر خانواده فرزند خود را حمایت کند، در این صورت همان نظریه دورکیم است که نشانگر افزایش طلاق عاطفی است؛ بلکه منظور حمایت دوجانبه است که رابطه را بهبود می بخشد. جالب است که انسجام با خانواده به طور مستقیم (۰,۴۲) طلاق عاطفی را کاهش می دهد و به طور غیرمستقیم از طریق فعالیت های مشترک با خانواده نیز ۰,۴۲ طلاق عاطفی را افزایش می دهد؛ زیرا فعالیت های مشترک خود به طور مستقیم اثر معکوس بر طلاق عاطفی دارد. این نتیجه که حمایت شبکه دوستان (با اثر ۰,۳۶-) باعث افزایش طلاق عاطفی می شود، دقیقاً با نتایج تحقیق بات (۱۹۵۷) همخوانی دارد که معتقد است

وقتی زوجین از دوستان خود حمایت دریافت کنند، دیگر نیازی نسبت به یکدیگر احساس نمی‌کنند.

این نتیجه که همپوشانی شبکه دوستان ۰,۹۳ با صمیمیت با همسر رابطه دارد هم با نتایج نایپ (۲۰۰۴) همخوانی دارد، هم براساس نظریه وی قابل تفسیر است. همپوشانی دوستان بر این اساس، وقتی می‌تواند بر ثبات رابطه زناشویی اثر مثبت داشته باشد که از طریق همگنی ایجاد شده باشد. این همگنی براساس نظریات تشابه، نزدیکی و تعادل از طریق تشابه به دست می‌آید؛ یعنی زوجین دوستان مشترک همگن با خودشان داشته باشند، همگنی به نوبه خود باعث تعاملات فراوان‌تر می‌شود؛ بنابراین، حمایت شبکه بیشتر و باعث می‌شود سرمایه سیستم؛ یعنی همکاری بین زن و مرد را افزایش دهند. این همکاری یا سرمایه سیستم در واقع، همان نقش‌های مشترک است که بات (۱۹۵۷) به آن اشاره می‌کند. پس همپوشانی وقتی دوستان مشترک همگن نباشند، اثر منفی بر رابطه دارد و طلاق عاطفی را افزایش می‌دهد. همان‌طور که نایپ بیان می‌کند، عوامل ساختاری برای تشکیل سرمایه سیستم؛ یعنی همکاری بین زوجین، صمیمیت و همگنی شبکه‌هاست. پس از اینجا مشخص می‌شود که صمیمیت در درجه اول اهمیت برای کاهش طلاق عاطفی است. بات (۱۹۵۷) نیز معتقد است اگر نقش‌های بین زوجین مشترک باشند؛ یعنی آنها با هم صمیمی هستند و می‌توانند با کمک هم برای زندگی خود تصمیم بگیرند و عمل کنند. بعد از آن، همگن بودن شبکه‌های زوجین می‌تواند باعث پایداری رابطه آنها شود. از طرفی وی معتقد است همپوشانی باید زناشویی را تقویت کند؛ زیرا در این شبکه‌ها، سرمایه رابطه‌ای بیشتر است؛ یعنی خدمات و حمایت‌ها از دو طرف بر زوجین وارد می‌شود و البته، این رخ نخواهد داد، مگر اینکه شبکه‌های همپوشان با زوجین همگنی هنجاری و فکری داشته باشند، وگرنه می‌تواند معکوس عمل کند. از طرفی شبکه‌های همپوشان از نظر نایپ باید زوجین را تأیید کنند تا سرمایه سیستم را فراهم کنند و در نتیجه اثر مثبت بر پایداری روابط آنها داشته باشند.

دو نتیجه به دست آمده دیگر، رابطه مستقیم بین صمیمیت با خانواده و انسجام با خانواده (بتا ۰,۲۹) و تأیید خانواده همسر با انسجام با خانواده (بتا ۰,۴۸-) را می‌توان با نظریه نایپ چنین

تحلیل کرد که براساس این نظریه، صمیمیت با اعضای شبکه نیز در صورتی که همراه با تأیید شبکه باشد، باعث صمیمیت زوجین با هم و در نتیجه فراهم آوردن سرمایه سیستم؛ یعنی همکاری بین زن و شوهر و در نتیجه کاهش طلاق عاطفی است.

هرچه میزان همپوشانی کمتر و شبکه های زوجین خوشه بندی شده باشند، اگر حمایت و تأییدی برای رابطه زناشویی زوجین نداشته باشند، باعث افزایش طلاق عاطفی خواهند شد. این به معنی همان انسجام در شبکه های شخصی هر یک از همسران است که باعث افزایش طلاق می شود و جالب است که یکی از فرضیات نایپ (۲۰۰۴) این است که شبکه های خوشه ای و منسجم در صورتی سرمایه سیستم را فراهم می کنند که ارزش های مشترکی داشته باشند و بنابراین، باید ثبات زناشویی را فراهم آورند، در غیر این صورت، افزایش طلاق عاطفی را به دنبال دارند. یکی از فرضیات نایپ این است که احتمال طلاق با کمیت سرمایه رابطه ای فرد رابطه مثبت دارد؛ یعنی هرچه اعضای شبکه، فقط خود فرد را بیشتر حمایت کنند نه رابطه زناشویی آنها را، احتمال طلاق بالا می رود.

کتاب نامه

۱. آزادی، ش؛ سهامی، س؛ قهرمانی، ز. و قلی پور، گ. (۱۳۸۹). ارزیابی عوامل اجتماعی زمینه ساز طلاق عاطفی در میان کارکنان زن شرکت بهره برداری نفت گچساران، فصلنامه زن و بهداشت. (۳). صص ۱۱۷-۱۰۱.
۲. اداره کل ثبت احوال استان خراسان رضوی، گزارش های تحلیلی طلاق ۱۳۹۰ و ۱۳۹۱.
۳. اربابی، ا. (۱۳۹۰). نقش عوامل اجتماعی بر دلسردی فضای خانواده در بین خانواده های شهر تبریز. پایان نامه منتشر نشده کارشناسی ارشد جامعه شناسی. دانشگاه آزاد خلیخال.
۴. باباصفری، ع. (۱۳۸۱). مشاوره خانواده و نحوه رفع مشکلات ناشی از دخالت های بیجا. پیوند. (۲۷۱). صص ۴۴-۳۸.
۵. بخارایی، ا. (۱۳۹۰). جامعه شناسی انحرافات اجتماعی. تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور.
۶. پرتال اطلاع رسانی وکالت آنلاین. (۱۳۸۸). بررسی عوامل مؤثر در بروز طلاق در افراد متقاضی طلاق در تهران. ماهنامه قضاوت. (۵۹). صص ۵۴-۵۱. بازیابی از:

URL : <http://www.vekalatonline.ir/index.php?ToDo=ShowArticles&AID=10973>

۷. دورکیم، ا. (۱۳۸۷). خودکشی. (ن. سالارزاده، مترجم). تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.
۸. دورکیم، ا. (۱۳۸۱). درباره تقسیم کار اجتماعی. (ب. پرهام، مترجم). ویرایش دوم. تهران: مرکز.
۹. ریاحی، م؛ علی وردی نیا، ا. و بهرامی کاکاوند، س. (۱۳۸۶). تحلیل جامعه‌شناختی میزان گرایش به طلاق (مطالعه موردی شهرستان کرمانشاه). *مجله پژوهش زنان*. ۵ (۳). پیاپی ۱۹. صص ۱۴۰-۱۰۹.
۱۰. زاهدی اصل، م. و حسینی، س. م. (۱۳۹۱). بررسی عوامل مؤثر بر میزان اختلافات خانوادگی در بوشهر. *برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی*. (۱۱). صص ۳۲-۱.
۱۱. ستار، پ؛ داوودی، م. و محمدی، ف. (۱۳۹۱). عوامل جامعه‌شناختی مؤثر در طلاق عاطفی در بین خانواده‌های تهرانی. *مطالعات راهبردی زنان*. ۱۴ (۵۶). صص ۱۵۴-۱۱۹.
۱۲. شهرستانی، م؛ دوستکام، م؛ رهباندار، ح. و مشهدی، ع. (۱۳۹۱). پیش‌بینی رضایت‌مندی زناشویی از روی متغیرهای باورهای ارتباطی و صمیمیت زناشویی در زنان متقاضی طلاق و عادی شهر مشهد. *فصلنامه علمی پژوهشی زن و فرهنگ*. ۴ (۱۴). صص ۴۱-۱۹.
۱۳. شهولی، ک؛ رضایی فر، س. (۱۳۹۰). بررسی علل ناسازگاری و طلاق در خانواده‌های شهرستان ایذه. *جامعه‌پژوهی فرهنگی*. ۲ (۲). پیاپی ۳. صص ۱۳۸-۱۱۳.
۱۴. صدیق اورعی، غ. (۱۳۹۲). *جزوه مبانی جامعه‌شناسی*. مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
۱۵. عطاری، ی؛ پورمحمد، ح. و راهنورد، س. (۱۳۸۸). اثربخشی آموزش مهارت‌های ارتباطی به شیوه برنامه ارتباطی زوجین بر کاهش دلزدگی زناشویی در زوجین. *اندیشه و رفتار (روانشناسی کاربردی)*. ۴ (۴). پیاپی ۱۴. صص ۴۴-۳۵.
۱۶. فاتحی دهاقانی، ا. و نظری، ع. (۱۳۹۰). تحلیل جامعه‌شناختی عوامل مؤثر بر گرایش زوجین به طلاق در استان اصفهان. *مطالعات امنیت اجتماعی*. (۲۵). صص ۵۴-۱۳.
۱۷. کاملی، م. (۱۳۸۶). بررسی توصیفی علل و عوامل مؤثر در بروز آسیب‌های اجتماعی طلاق در جامعه ایران با توجه به آمار و اسناد موجود. *دانش انتظامی*. (۳۵). صص ۱۹۸-۱۸۰.
۱۸. مقصودی، م. و محمدی، ش. (۱۳۸۹). *فرسودگی شغلی و دلزدگی زناشویی*. مطالعه موردی در زنان متخصص جراحی زنان و زایمان شاغل در بیمارستان‌های شهر تهران. *زن در سیاست (پژوهش زنان)*. ۸ (۳). صص ۷۱-۵۷.
۱۹. میرمحمد صادقی، م. (۱۳۹۰). تحلیل شبکه‌های اجتماعی با *nodex L* تهران: انتشارات کیان رایانه.

۲۰. نوک، د. و کاکلینسکی، ج. (۱۳۸۷). تحلیل شبکه. (م. عظیمی هاشمی و م. اسکافی، مترجمان). انتشارات جهاد دانشگاهی مشهد.
۲۱. هنریان، م. و یونسی، س. ج. (۱۳۹۰). بررسی علل طلاق در بین خانواده‌های تهران. مطالعات روانشناسی بالینی. ۱ (۳). صص ۱۵۳-۱۲۵.
22. Bastani, S. (2001). *Middle class community in Tehran: Social networks, social support and marital relationships* (Unpublished doctoral dissertation). University of Toronto, Canada.
23. Ben-Ari, A. (2011). Rethinking closeness and distance in intimate relationships: Are they really two opposites? *Journal of Family Issues*, 2(1), 1-22.
24. Bott Spillius, E. (1955). Conjugal roles and social networks, A shorted version of the original. *Human Relations*, 8, 345-384.
25. Bott, E. (1957). Conjugal roles and social networks, A shorted version of the original. *Human Relations*, 8, 323- 350.
26. Chris Fraley, R., Heffernan, M. E., Brumbaugh, C. C., & Vicary, A. (2011). The experiences in close relationships-relationship structures questionnaire: A method for assessing attachment orientations across relationships. *Psychological Assessment*, 23, 615-625.
27. Fowers. B. J., & Olson, D. H. (1989). Enrich marital inventory: A discriminant validity and cross-validation assessment. *Journal of Marital and Family Therapy*, 15(1), 65-79.
28. Frank, C., & Kevin. D. (2005). *Human intimacy: Marriage, the family, and its meaning* (10th ed.). USA: Cengage Learning.
29. Granovetter, M. (1974). The strength of weak ties: A network theory revisited. *Sociological Theory*, 1, 201-233.
30. Hansen, D. L, Shneiderman, B., & Smith, M. A. (2011.) *Analyzing social media networks with Nodexl: Insights from a connected world*. London: Elsevier.
31. Kalmijn, M. (2003). Shared friendship networks and the life course: An analysis of survey data on married and cohabiting couples. *Social Networks*, 25, 231-249.
32. Kayser, K. (2007). The marital disaffection scale: An inventory for assessing emotional estrangement in marriage. *The American Journal of Family Therapy*, 24(1), 83-88.

33. Kneip, T. (2004, August). The impact of social capital on marital stability. Paper presented at *The Euro Summer School, Integrating Sociological Theory and Research in Europe*, Trento/Italy.
34. Lavee, Y., & Ben-Ari, A. (2007). Dyadic distance: From the inside story to a conceptual model. *Journal of Social and Personal Relationships*, 24(5), 645-655.
35. Lin, Y. R., Chi, Y., Zhu, S., Sundaram, H., & Tseng, B. L. (2008, April). *FacetNet: A framework for analyzing communities and their evolutions in dynamic networks*. Paper presented at the 17th International Conference on World Wide Web, 2.0, Discovery and Evolution of Communities, New York, NY, USA.
36. Negy, C., & Snyder, D. K. (1997), Ethnicity and acculturation: Assessing Mexican couples' relationships using the marital satisfaction inventory – Revised (MSI-R). *Psychological Assessment*, 9(4), 414-421.
37. Olson, D., Defrain, J., & Skogrand, L. (2011). *Marriage and families, intimacy, diversity and strengths* (7th ed.). New York: Mc Graw- Hill Companies.
38. Sprecher, S., Felmlee, D., Orbuch T. L., & Willets, M. C. (2004). Social network and change in personal relationships. In A. L. Vangelisti, H. T. Reis, & A. M. Fitzpatrick (Eds.), *Stability and change in relationships* (pp. 275-284). United Kingdom: Cambridge University Press.
39. Tsvetovat, M., & Kouznetsov, A. (2011). *Social network analysis for startups*. Sebastopol, Calif.: O Reilly
40. Wasserman, S., & Faust, K. (1994). *Social network analysis: Methods and applications*. United Kingdom: Cambridge University Press.
41. Widmer, E., Kellerhals, J., & Levy, R. (2004). Types of conjugal networks, conjugal conflict and conjugal quality. *European Sociological Review*, 1(20), 63-77.
42. Zhang, S., & Kline, S. L. (2009). Can I make my own decision? A cross-cultural study of perceived social network influence in mate selection. *Journal of Cross-Cultural Psychology*, 1(40), 3-23.